هو العلیم

عید غدیر، أفضل اعیاد

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد 9

بسم اللَه الرحمن الرحیم

عید غدیر، تماشاى جمال ملكوتى مولى الموالى أمیر المؤمنین علیه السّلام را بر روى دو دست پیغمبر معظّم، در فراز منبر برآمده بر پالانهاى اشتران، در زیر درختان سمرات وادى جحفه در غدیر خمّ، و نمایش دادن ولایت را به كافّه مردم، و نزول ملكوت و جبروت در این عالم ملك است كه: هان إى دشمنان على و اى مخالفان أهل بیت كه پیوسته رسول خدا را با شكایت‌هائى كه از على مى‌كردید، آزار و اذیت مى‌رسانیدید، اینك بدانید كه: على سزاوار شكایت نیست، و در خور أذیت و آزار نیست.

او والى ولایت، و یگانه شاهباز بلند پرواز سدره‌نشین كاخ عرفان است. او از خود شما به جان‌هاى شما نزدیكتر است، و ولایتش بیشتر است. او تكوینا و تشریعا سید و سالار و سرور و سپهسالار شماست! پیغمبر على را به أطراف بگردانید، تا همه ببینند، همچون زلیخا كه یوسف را به زنان مصرى نشان داد كه اى زنانی كه مرا در عشق این جوان، مورد ملامت قرار داده‌اید، و مى‌گویید: تو كه ملكه عزیز مصر هستى، ملكه وجاهت و زیبائى، آخر حیف نیست كه مفتون یك جوان گمنام كه بنده شما و زر خرید شماست شده‌اى؟! زلیخا زنان مصر را دعوت كرد، و در یك خانه دو در قرار داد، و به هر یك از آنها یك ترنج و یك كارد داد كه: یوسف مى‌آید، و از اینجا عبور مى‌كند، شرط أدب شما اینست كه همین كه او را دیدید، با این كارد یك قطعه از ترنج، ترنج خوشبو و معطّر ببرید، و به او به رسم هدیه تعارف كنید! زلیخا یوسف را از یك در وارد كرد، از جلوى زنان مصرى عبورى نموده، و از در دیگر خارج شد. همینكه زنان چشمشان به آن جمال كه نمونه‌اى از جمال حضرت حقّ بود افتاد، و خواستند ترنج را ببرند، و به یوسف تقدیم كنند، سر از پا نشناختند، و دست از ترنج نشناختند، دستهاى خود را بجاى ترنج بریدند، و خون جارى شد، و نفهمیدند.

گرش بینى و دست از ترنج بشناسى \*\* روا بود كه ملامت كنى زلیخا را

 یوسف كه خارج شد زلیخا زنان مصرى را گفت: این چه وضعى است؟ این چه كیفیتى است؟! چرا لباسهاى سپید خود را خونین كرده‌اید؟ چرا دستهایتان را بریده‌اید؟

زنان نگاهى به دست‌ها و به دامن‌هاى خود نمودند، و یكباره گفتند: ﴿حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ﴾[[1]](#footnote-1) سبحان اللَه این جوان نیست مگر فرشته‌اى بلندپایه! زلیخا گفت: ﴿فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمۡتُنَّنِي فِيهِ﴾[[2]](#footnote-2) این همان جوان زر خرید و بنده ماست، كه شما مرا درباره او به ملامت و سرزنش كشیده بودید! پیامبر هم على را به روى دست بلند كرد، تا همه مردم ببینند، و بدانند كه آن جوانى كه از او بدگوئى مى‌كردند، و بغض و كنیه و أحقاد بدریه و حنینیه و شرف و منزلت عظیم او، از جهت شجاعت و علم و عرفان و ایثار، و حالات روحى، و جذبات سبحانى و غیرها به آنها إجازه نمى‌داد، در مقابل او خاضع باشند و ابّهت و جلالت او را گردن نهند، و حسدهاى دیرین، مانع مى‌شد كه بند طوع او را بر گردن نهند، اینك بر روى دستهاى پیامبر خاتم الأنبیآء و المرسلین سید ولد آدم، شفیع پیغمبران سلف و شاهد آنها در پیشگاه موقف الهى، ارائه مى‌شود، كه اسلام و ایمان در او منطوى است، و عملى مقبول نیست مگر به پیروى از او، و از منهاج او و سنّت او. اوست قسیم بهشت و دوزخ. اوست میزان عدل و نصفت. اوست مخزن أسرار و گنجینه معرفت. اوست از هر مؤمنى به او أولاتر و نزدیكتر. اوست حامل قرآن. اوست فرقان بین حقّ و باطل. اوست مأمور به جنگ بر تأویل كتاب خدا، همچنانكه پیامبر مأمور بود به جنگ بر تنزیل آن. اوست لوادار دفع و قلع و قمع ناكثین و قاسطین و مارقین. اوست شهید در محراب عبادت در بیت خدا همانطور كه میلادش در كعبه و بیت خدا بود.

## عید غدیر نمایشگر این تجلّیات، و بروز و إبراز و ظهور و إظهار این واقعیات است.

و بهمین جهت عنایت خداوندى بر آن شد كه حدیث غدیر شهره آفاق گردد، و در زبان‌ها سارى و جارى شود. و روز غدیر، موسم پرأهمیت گردد، تا حجّتى قائم براى متابعان إمام حقّ و مقتداى امّت شود. فلهذا پیوسته أئمّه طاهرین سلام اللَه علیهم، این واقعه را زنده نگه مى‌داشته‌اند، و با مخالفان به آن احتجاج مى‌نمودند، و أصحاب بزرگوار و گرامى و تابعین ذوى العزّة و الاحترام و علمآء سلف، خلفا عن خلف در مجالس و محافل، و در مجتمعات با ذكر اشعار و قصائد آبدار، به رغم مرور دهور و گردش ایام، این واقعه را تازه و جدید و طرىّ به نسل‌هاى آینده مى‌سپرده‌اند.

##  [أئمّه شیعه و شیعیان، عید غدیر را زنده نگه می‌دارند]

إمامان معصومین سلام اللَه علیهم أجمعین، شیعیان خود را أمر به شادى و سرور و تهنیت و تبریك و تسلیم و روزه و إنفاق در این روز نموده، و با عنوان عید، و نام و نشانه عید با آن رفتار مى‌نمودند.

و بالأخصّ طائفه إمامیه در این روز، اجتماع عظیمى در كنار مرقد مطهّر مولى أمیر المؤمنین علیه السّلام در نجف اشرف دارند، و زیارتى غدیر از زیارتى‌هاى مخصوصه آن حضرت است. رجال شیعه از قبائل و شهرهاى دور و نزدیك، گرداگرد قبر آن حضرت اجتماع دارند، و زیارت مخصوصه او را كه از ائمه طاهرین روایت شده، و حاوى جمیع كمالات و بیانگر همه مقامات و درجات اوست مى‌خوانند، و از كتاب و سنّت آنچه را براى دفع مخالفان است، با حجّت‌هاى دامغه بازگو مى‌كنند.

و در تمام شهرها و حتّى قرآء و قصبات، روز غدیر، روز عید رسمى است، و ملیون‌ها مرد و زن مسلمان أعم از شیعه و سنّى، این روز را محترم مى‌شمارند، و به آداب عبادى و امور حسبى و قربى مشغول مى‌شوند.

سنّت عید گرفتن در روز غدیر، به این داستان، خلود و دوام بخشیده است، و متن غدیر را ثابت و محقّق، و گذشتگان آن را به آیندگان مى‌سپارند. بیدارى به عبادت در شب غدیر، و صله ارحام و ضعفآء و توسعه بر عیال، و زینت بستن، و لباس‌هاى نو و جامه‌هاى پاك و پاكیزه پوشیدن، و إحسان و برّ و گسترش خیرات و مبرّات در این روز، همه و همه از موجبات بقآء این أثر جاوید است، تا مردم‌ به دنبال ریشه و سرچشمه غدیر بروند، و تفحّص و تجسّس از أصل قضیه بنمایند، و شاخه‌هاى ایمان در دل‌هاى ایشان رشد كند و قوى گردد.

و چقدر زیباست كه ایرانیان إمروزه كه در أثر غرب‌زدگى مبتلا به آداب و رسوم ملّى باستانى، و عیدهاى مجوسى و زردشتى شده‌اند، و غالبا در أیام نوروز براى خود و خانواده خود لباس نو تهیه مى‌كنند و جشن و سرور دارند، این بدعت زشت را ترك نموده، و عید غدیر را كه ستون ایمان است به عنوان تعطیل رسمى تا چند روز براى دیدن‌ها و سرورها، و تجدید لباس‌هاى كهنه به لباس‌هاى نو قرار دهند، تا یكسره دیو زشت طبیعت جاى خود را به فرشته رحمت دهد، و شیعه كه پیوسته كارهایش از روى تعقّل و حساب بوده است، در این مقطع نیز بى‌حساب و غافلگیر در دام نیفتد.

عید غدیر، سلسله مكتب تشیع را در هر سال، گذشته را به آینده متّصل مى‌كند و رشته را دوام مى‌بخشد، و پیوسته دیو شوم و غول استكبار و خودسرى را منكوب، و مبارزه با آنرا جاودان مى‌كند.

## [دو نکته مهم پیرامون عید غدیر]

در اینجا ذكر دو نكته لازم است:

أوّل آنكه این عید، اختصاص به شیعه ندارد، گر چه در شیعه مزید عنایت و علاقه خاصى به آنست، أمّا از نقطه نظر أصل احترام و عید قرار دادن، سایر أفراد مسلمین غیر از نواصب و خوارج، این روز را محترم مى‌شمارند، و عید مى‌گیرند، و روى همین أصل است كه مسعودى گفته است: پیامبر اكرم درباره أمیر المؤمنین على بن أبیطالب (رضى اللَه عنه) در غدیر خم گفت: من كنت مولاه فعلىّ مولاه. و این در روز هجدهم از ماه ذوالحجّه بوده است. و غدیر خمّ نزدیك آبى است كه معروف است به خرار در ناحیه جحفه، و ولد علىّ و شیعته یعظّمون هذا الیوم[[3]](#footnote-3). و أولاد على و شیعان او این روز را معظّم مى‌دارند.

و محمّد بن طلحه شافعى گوید: ترمذىّ در صحیح خود، با إسناد خود از زید بن أرقم روایت كرده است كه: رسول خدا فرمود: من كنت مولاه فعلىّ‌ مولاه و با این لفظ فقط ترمذى آورده و چیزى بر آن نیفزوده است. ولى غیر ترمذى نیز روزى را كه این جمله را رسول خدا گفت، و موضعى را كه در آن بیان كرد آورده‌اند، و آن هنگام بازگشت رسول خدا از حجّة الوداع بود، در روز هجدهم از ذوالحجّه، و موضع ما بین مكه و مدینه در محلّى كه به آن خمّ مى‌گفتند، در غدیرى كه آنجا بود. و به همین مناسبت آن را روز را غدیر خمّ نام نهادند. و خود أمیر المؤمنین در شعرى كه سروده‌اند، و ما در گذشته آوردیم، نام غدیر خمّ را برده‌اند. و این روز عید شد، و موسم و محلّ اجتماع مردم قرار گرفت، چون وقتى بود كه رسول خدا صلّى اللَه علیه و آله على را به این منزلت رفیع تخصیص و تشریف داد، و أحدى از مردم را در این منزله و مرتبه با على شریك نگردانید.

##  [عید غدیر، در نزد سائر مسلمین از عامّه‌]

و ابن خلّكان در ترجمه أحوال المستعلى پسر المستنصر باللَه آورده است كه: بویع فى عید غدیر خمّ و هو الثامن عشر من ذى الحجّة سنة سبع و ثمانین و أربعمائة. «مستعلى در روز عید غدیر خمّ، مردم با او به خلافت بیعت كردند، و آن روز روز هجدهم از شهر ذو الحجّه سنه ٤٨٧ از هجرت بود».

و علّامه أمینى گوید كه: ابن خلّكان نیز در ترجمه المستنصر باللَه عبیدى آورده است كه: او در شب پنجشنبه، دوازده شب مانده به آخر ماه ذو الحجّه سنه ٤٨٧ وفات یافت.

آنگاه ابن خلّكان گوید: این شب همان شب عید غدیر است، یعنى شب هجدهم از ذوالحجّه، و آن غدیر، غدیر خمّ است (با ضمّ خآء و تشدید میم) و من جماعت كثیرى را دیده‌ام كه مى‌پرسند: این شب در چه موقع از ذوالحجّه بوده است؟ و این مكان بین مكه و مدینه است، و در آنجا غدیر آبى (بركه و آبگیر) است و گفته مى‌شود كه در آنجا نیزارى هم بوده است. و چون پیغمبر اكرم صلّى اللَه علیه و آله از مكه شرّفها اللَه تعالى در سال حجّة الوداع باز مى‌گشتند، و به این مكان رسیدند، بین خود و على بن أبیطالب عقد برادرى بستند و گفتند: علىّ منىّ كهارون من‌موسى. اللَهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله. و شیعیان به این روز تعلّق و وابستگى بزرگ دارند. و حازمى گوید: غدیر خمّ یك وادى است بین مكه و مدینه در جحفه كه در آنجا غدیرى است، و پیامبر در آنجا خطبه خواندند، و آن وادى معروف است به شدّت وخامت و ترس، و زیادى حرارت. الخ كلام ابن خلّكان.

و ثعالبىّ در «ثمار القلوب» بعد از آنكه شب غدیر را از شبهاى مشهوره و معروفه در نزد امّت شمرده است، گوید: و آن شب شبى است كه فرداى آن رسول خدا صلّى اللَه علیه و آله بر روى جهاز اشتران خطبه خواندند، و در آن خطبه گفتند: من كنت مولاه فعلىّ مولاه. اللَهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله. و شیعه این شب را بزرگ مى‌دارد، و به قیام و عبادت تا به صبح مى‌گذراند. و از مؤیدات این عید، تبریك و تهنیتى است كه شیخین و امّهات المؤمنین (زنهاى رسول خدا) و دیگران از صحابه، به أمر رسول خدا به أمیر المؤمنین علیه السّلام گفتند. و معلوم است كه تهنیت از خواص عید و أیام سرور است.

دوّم: آنكه تاریخ زمان این عید، به زمانى دوردست برمى‌گردد، كه همین طور متّصلا تواریخ نشان مى‌دهد، تا مى‌رسد به زمان و عصر رسول خدا كه ابتدایش همان روز عید غدیر سنه دهم از هجرت بعد از حجّة الوداع است، كه رسول خدا براى برپا كردن این مراسم در بیابان وسیع، و در حضور جماعات معظم از مسلمین، مقرّ و مستقرّ حكومت خود را بعد از خود، از جهت وجهه دنیویه و دینیه معین كرد، و براى حضّار از آنها مستواى شامخ و ممشاى واضح را جیلا بعد جیل و نسلا بعد نسل مشخص نمود، و فرمود: فلیبلّغ الشّاهد الغائب باید حضّار به غائبین برسانند، و این مشهد عظیم را بعد از ورود خود در أوطان بازگو كنند، و علیهذا آن روز موسم عظیم و روز مشهودى بود، كه هر شخص منتحل و متعلّق‌

به إسلام را در برابر چنین بنیانگزارى متین براى إمامت و خلافت مسلمانان مسرور و فرحمند مى‌ساخت، و بدین موهبت كبرى، مبتهج و خوشحال مى‌نمود، كه راه شریعت و أنوار احكام آن إدامه مى‌یافت، بطورى كه آراء فاسده و أهواء كاسده نتوانند آن را منحرف كنند، و نفوس مشتاق و أرواح شائق به وصول معنویات بتوانند با این منهج تا روز بازپسین در مسیر خود حركت كنند، و به كمال نفسانى و تمامیت خود از قوّه و استعداد به فعلیت نائل آیند.

##  [شاهان باید به عوض تاجگذارى، عید غدیر را عید کنند]

و كدام روزى در خور آن است كه از غدیر، أعظم و أكبر و أشرف باشد؟ با آنكه إكمال دین و إتمام نعمت، و بیان شاهراه طریق، و تمسّك به عروة الوثقاى حقّ، در این روز مقرّر شد. پس عیدى أعظم است كه قرآن كریم به توسّط جبرائیل، حامل أمین وحى إلهى با زبان و إرشاد و خطابه و أمر و انشاء حضرت رسول اللَهى، آن را پایه‌ریزى كرده، و بر این أساس متین، استوار ساخته است.

اگر چه امروزه شاهان به خطا و زلّت، و جفا و غفلت، روز قرار بر أریكه سلطنت و بر عریشه حكومت خود را عید مى‌گیرند، و محفل و محافلى پر از سرور و حبور، و چراغانى و نقل‌پاشى، و إلقآء خطبه‌ها و سرودن قصائد و شعرها، و گستردن سفره‌هاى رنگین طعام، تشكیل مى‌دهند و در بین أقوام و أجیال این رویه مرسوم است، و لیكن سزاوار و شایسته است كه دیگر دست از این اعتباریات بردارند، و از این مجازها عبور كنند، و همگى مجتمعا و متّفق الكلمه، روز غدیر را كه روز حكومت عدل، و إمارت انصاف، و روز پیشوائى حقّ و ولایت عظماى خداوندى است عید بگیرند، و مردم و امّت را به این راه و روش دعوت كنند. فنعم المنهج القویم.

در آن روزی كه نصّ از جانب رسول خدا كه: ﴿لا ينطق عن الهوى إن هو إلّا وحى يوحى﴾ مى‌باشد، آمد كه عید بگیرند، و به تمام معنى الكلمه تبجیل و تجلیل و تكریم آن را به عمل آرند، و چون عید دینى و مذهبى و الهى است، در زیادى كارهاى مقرّب إلى اللَه از روزه، و نماز، و دعا، و ملاقات برادران دینى و تبریك و تهنیت گفتن خوددارى نكنند، و كف دست راست خود را بر كف دست راست برادران ایمانى قرار داده، مصافحه كنند، و با شكر و سپاس حضرت ایزد منّان‌ به پاس چنین موهبتى بگویند:

الحمد للّه الّذى جعلنا من المتمسّكین بولایة أمیر المؤمنین و الأئمّة علیهم السّلام.

 «حمد و سپاس، اختصاص به خداوندى دارد كه ما را از تمسّك‌كنندگان به ولایت أمیر المؤمنین و أئمّه علیهم السّلام قرار داد».

و همچنین از أنواع وجوه برّ و إحسان، از قبیل اعطاء انگشترى و خلعت و لباس، و هدیه عطر و عود و عبیر و إطعام برادران مؤمن بالأخصّ ضعفآء و فقرا و ارحام و أهل علم و طلّاب توأم با عمل، و سلّاك راه خدا از شوریدگان و عاشقان مولى الموالى علیه السّلام بنحو أتمّ و اكمل، بجاى آورند.

و بر همین أصل بود كه پس از پایان خطبه، حضرت رسول خدا امر كردند براى أمیر المؤمنین چادرى و خیمه‌اى أفراشتند و أمر كردند كه مؤمنین بیایند، و به خود آن حضرت تبریك و تهنیت گویند، بر أثر تماتیت نعمت، و كمالیت دین كه با پیوند ولایت به نبوّت ثمر بخشیده، و میوه تر و تازه حیات را ارزانى داشته است.

و أمر كردند كه بزرگان قریش و شیوخ أنصار و مهاجرین و سرشناسان آنها بیایند، و به أمیر المؤمنین علیه السّلام تهنیت گویند و به عنوان إمارت مؤمنین به لفظ السّلام علیك یا أمیر المؤمنین سلام كنند، و إمارت و ولایت او را گردن نهند، همچنانكه به شیخین: أبو بكر و عمر و زوجات خود أمر كردند كه: بر أمیر المؤمنین وارد شوند، و تهنیت گویند، و سلام به إمامت و حكومت بنمایند، در برابر این مقام عظیمى كه حائز شده است، و مصدر أمر و نهى در اداره امور مسلمانان به عنوان خلافت رسول اللَه قرار گرفته است.

علّامه أمینى گوید: محمّد بن جریر طبرىّ در كتاب الولایة، حدیثى را با إسناد خود از زید بن أرقم تخریج كرده است كه مقدارى از آن را بیان كردیم، و در آخرش پیامبر اكرم صلّى اللَه علیه و آله و سلّم مى‌گوید:

معاشر النّاس! قولوا: أعطیناك على ذلك عهدا عن أنفسنا و میثاقا بألسنتنا و صفقة بأیدینا، نؤدّیه إلى أولادنا و أهالینا، لا نبغى بذلك بدلا و أنت شهید علینا و كفى باللَه شهیدا. قولوا ما قلت لكم! و سلّموا على علىّ بإمرة المؤمنین!

و قولوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما كنَّا لِنَهْتَدِی لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَه، فإنّ اللَه یعلم كلّ صوت و خائنة كلّ نفس. ﴿فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيۡهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾.[[4]](#footnote-4) قولوا ما یرضى اللَه عنكم ﴿فإن تكفروا فإنّ اللَه غنىّ عنكم﴾[[5]](#footnote-5) «اى جماعت مردم! بگوئید: ما از جانب نفوس خودمان، عهد و پیمان دادیم، و با زبان‌هاى خود میثاق نهادیم، و با دست‌هاى خود مصافحه به بیعت و پذیرش، با تو اى پیغمبر داده‌ایم كه: این ولایت على را به أولادمان و به أهل و عشیره‌مان برسانیم و أدآء حقّ كنیم كه هیچگاه به جاى ولایت على، بدل و عوضى نجوئیم، و بر این عهد استوار باشیم! و تو اى پروردگار، شاهد و گواه بر ما هستى! و كافى است كه خداوند شهید و حاضر و گواه باشد.[[6]](#footnote-6)

1. قدرى از آيه 31 و 32، از سوره 12: يوسف. [↑](#footnote-ref-1)
2. قدرى از آيه 31 و 32، از سوره 12: يوسف. [↑](#footnote-ref-2)
3. «التَّنبْيه و الإشراف» ص 221 و ص 222. [↑](#footnote-ref-3)
4. آيه 10، از سوره 48: فَتْح. [↑](#footnote-ref-4)
5. آيه 7، از سوره 39: زمر. [↑](#footnote-ref-5)
6. امام‌شناسى جلد٩، ص: ٢٠٧ تا٢١٤ [↑](#footnote-ref-6)